

مقایسه مشخصه‌های زبرنجیری در زبان‌های فارسی و ژاپنی

رضامقدم کیا

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی*

تاریخ وصول: ۸۵/۰۳/۲۹

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۰۷/۲۹

چکیده

در زبان‌شناسی مقابله‌ای اعتقاد بر این است که ساخت‌ها و الگوهای زبان مادری فراگیران، در روند یادگیری زبان خارجی اثرگذارند و منشأ بسیاری از خطاهای زبانی به شمار می‌روند. از این رو آگاهی‌های حاصل از مقابله ساخت‌های دو زبان، به دست اندرکاران آموزش زبان خارجی و افرادی که متون و مطالب درسی راتهی می‌کنند کمک می‌کند تا هم بطور مستقیم و هم غیرمستقیم تفاوت‌های دو زبان را به فراگیران یادآور شوند و آن‌ها را نسبت به خطاهای زبانی که بطور ناخودآگاه مرتکب می‌شوند آگاه کنند. هم‌چنین با استفاده از داده‌های حاصل از مقابله زبان‌ها معلمان زبان‌های خارجی می‌توانند در ترمین‌هایی که برای فراگیران در نظر می‌گیرند بر مشخصه‌های متفاوت زبان خارجی تأکید بگذارند تا فراگیران بر به کارگیری این مشخصه‌ها تسلط کافی پیدا کنند. در همین زمینه مقاله حاضر به مقایسه مشخصه‌های زبرنجیری دو زبان فارسی و ژاپنی اختصاص دارد. در این پژوهش، نویسنده می‌کوشد بر اساس مراحل کار در زبان‌شناسی مقابله‌ای ابتدا مشخصه‌های زبرنجیری را در زبان‌های فارسی و ژاپنی توصیف کرده و سپس ضمن مقایسه آن‌ها پیش‌بینی‌هایی را درباره مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری تلفظ و گفتار زبان ژاپنی انجام دهد.

واژه‌های کلیدی: مشخصه‌های زبرنجیری، تکیه، آهنگ، نواخت، مورا، وزن طبیعی گفتار

مقدمه

کودکان در یادگیری زبان مادری خود با مشکل چندانی روبه‌رو نمی‌شوند، زیرا هم‌زمان با رشد جسمی و عاطفی و کسب مهارت‌های زیستی و شناختی، مهارت‌های زبانی را هم به‌کمک

توانایی‌های فردی و محیط اجتماعی کسب می‌کنند، اما یادگیری زبان خارجی معمولاً بادشواری‌های زیادی همراه است. یول (۱۹۹۶ص۱۹۱) می‌گوید: " یکی از دلایل مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که یادگیری زبان دوم عموماً بعد از گذشتن افراد از سنین بحرانی صورت می‌گیرد که استعداد اکتساب زبان انعطاف پذیری‌اش را از دست داده و استعداد پذیرش مشخصه‌های یک زبان دیگر کاهش یافته است. اما مواردی هم مشاهده شده است که پیشرفت چشمگیر افراد دریادگیری یک زبان خارجی خلاف آن رانشان داده است که بحث در این زمینه همچنان ادامه دارد. " همچنین مشاهده شده است که دستیابی به برخی از ویژگی‌های یک زبان دیگر مانند واژگان و دستورآسانتر از ویژگی‌های دیگر، هم چون مشخصه‌های واج شناسی آن‌هاست. برای مثال ژوزف کنراد در نوشتار زبان انگلیسی به موفقیت بزرگی نایل آمد، اما گفتار انگلیسی او به شدت تحت تاثیر لهجه لهستانی یعنی زبان اولش قرار داشت (همان، ۱۹۱).

یادگیری مشخصه‌های واج‌شناختی یک زبان خارجی به‌هنگامی که آن زبان به‌خانواده زبانی متفاوتی از زبان مادری فراگیر تعلق دارد، دشوارتر است. برای مثال اکثر زبان‌های خانواده هندواروپایی در سطح جمله، از آهنگ استفاده می‌کنند بنابراین گوینده فارسی زبان به‌هنگام یادگیری زبان دیگری از این خانواده زبانی، باید تفاوت میان الگوهای آهنگی زبان مادری خود و زبان مقصد را درک کند و فرا بگیرد، اما هنگامی که زبانی را یاد می‌گیرد که به جای آهنگ در سطح جمله از نواخت (زیروبی متفاوت tone) در سطح کلمه استفاده می‌کند، بادشواری بیشتری روبه‌رو خواهد شد چرا که میان مشخصه‌های واج‌شناختی زبان مادری او و زبان مقصد تفاوت‌های بنیادی وجود دارد.

مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری گفتار زبان ژاپنی، درحقیقت به همین نکته مربوط می‌شود. درحالی که زبان فارسی زبانی تکیه‌ای- آهنگی است ولی زبان ژاپنی زبانی تکیه‌ای- نواختی است. یعنی زبان ژاپنی از آهنگ در سطح جمله استفاده نمی‌کند، بلکه از تغییرات زیروبی در سطح کلمه بهره می‌گیرد. از این رو دانشجویان فارسی زبان باید مشخصه‌های واج‌شناختی جدیدی را فرا بگیرد، تا بتواند تلفظ و گفتار خود را بر تلفظ و گفتار گوینده ژاپنی زبان منطبق یا به آن نزدیک کند و در این راه با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود که در بخش نتیجه‌گیری به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بحث و بررسی

در بخش اول تحقیق حاضر تحت عنوان " مقایسه جنبه‌هایی از ساخت

صوتی زبان فارسی و ژاپنی (مندرج درجته پژوهش شماره ۲۵) فهرست واجها (صامت‌ها و مصوت‌ها) یا همان " واحدهای زنجیری" (segmental phonemes) دو زبان فارسی و ژاپنی معرفی و مقایسه شد و پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات احتمالی دانشجویان فارسی زبان در تشخیص و تلفظ صحیح اصوات ژاپنی صورت گرفت، اما معرفی و مقایسه " عناصر نوایی" یا " واحدهای زبر زنجیری" (suprasegmental units) دوزبان به بخش دوم یعنی مقاله حاضر موكول شد.

نگارنده در بخش اول تحقیق متذکر شد که بررسی خطاهای نظام‌مندی که فراگیران در جریان یادگیری یک زبان خارجی مرتکب می‌شوند، نشان می‌دهد که ساخت‌ها و عادات مربوط به زبان مادری در وقوع آن خطاها تأثیرگذار بوده است. از این‌رو زبان‌شناسی مقابله‌ای برای این باور است که مقایسه و مقابله زبانه‌ها یا زیرنظام‌های آنها برای تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها **می‌تواند** دلیل برخی از خطاهایی را که در روند یادگیری زبان مشاهده می‌شود، تبیین کند.

در تجزیه و تحلیل مقابله‌ای ابتدا دوزبان یا زیرنظام‌های آنها توصیف می‌شوند و سپس با برابرنهادن جنبه‌های توصیف شده، ساخت دو زبان عملاً مقایسه می‌شود و به دنبال آن براساس نتایج حاصل از مقایسه و تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان، پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات احتمالی فراگیران صورت می‌گیرد.

در مقاله حاضر، همین مراحل دنبال خواهد شد. ابتدا تعریفی کلی از واحدهای زبر زنجیری به دست داده می‌شود، سپس زبان‌های فارسی و ژاپنی از نظر نحوه استفاده آنها از این عناصر توصیف می‌شوند و در ادامه ضمن مقایسه دوزبان، پیش‌بینی‌هایی درباره مشکلات دانشجویان فارسی زبان در یادگیری گفتار صحیح زبان ژاپنی انجام خواهد شد. برای اجتناب از تکرار مطالب، دو بخش مقایسه و پیش‌بینی در یکدیگر ادغام شده‌اند.

واحدهای زبر زنجیری

هنگام بررسی گفتار در هر زبانی، پس از شناسایی واحدهای زنجیری (صامت‌ها و مصوت‌ها) و توصیف ویژگی‌های آوایی آنها به یک رشته مختصه‌های آوایی دیگر برمی‌خوریم که به یک واحد زنجیری خاص تعلق ندارند، بلکه همزمان بابتش از یک واحد زنجیری تولید می‌شوند. به بیان دیگر، گستره عمل این عناصر واحدهای آوایی مرکب یعنی هجا، واژه و جمله است و جایگاه آنها در زنجیره گفتار متغیر است. این ویژگی‌های آوایی در قالب واحدهای زبر زنجیری تعریف و توصیف می‌شوند. بین زبان‌شناسان در مورد این که چه

عناصری زیرمجموعه واحدهای زبرزنجیری قرار می‌گیرند، اختلاف نظرو وجود دارد. اما مهمترین این واحدها عبارتند از تکیه، " زیروبی" (pitch)، تداوم (کشش واکه ای و همخوانی) و "وزن طبیعی" (rhythm) گفتار. این مشخصه‌ها همیشه در گفتار حضور دارند، یعنی هرگفتاری در هر زبان همواره دارای درجاتی گوناگون از بلندی، زیروبی و وزن طبیعی است.

واحدهای زبرزنجیری را همانند واحدهای زنجیری اساساً در دو سطح می‌توان تعریف و توصیف کرد. یکی در چارچوب ویژگی‌های آوایی آنها و دیگری در چارچوب نقشی که در زبان ایفای می‌کنند. ویژگی‌های آوایی این واحدها، به گفتار هرزبانی کیفیت خاصی می‌بخشد، افزون بر آن هرزبانی بطور خاص از این واحدهای آوایی برای ایجاد تمایز در معنی استفاده می‌کند.

همانطور که اشاره شد گستره عمل واحدهای زبرزنجیری واحدهای آوایی مرکب یعنی هجا، واژه و جمله است. این واحدها در هرزبانی بطور قشری و بر اساس یک رشته قواعد و الگوها از ترکیب واج‌ها و عناصر نوایی به وجود می‌آیند، یعنی ابتدا از ترکیب یک یا چند واحد زنجیری و یک یا چند واحد زبرزنجیری هجا بوجود می‌آید، سپس از ترکیب یک یا چند هجا واژه و در نهایت از ترکیب واژه‌ها جمله تولید می‌شود. واحدهای زبرزنجیری به ترکیبی از واحدهای زنجیری که در قالب هجا، واژه یا جمله کنار هم قرار گرفته اند، شکل کلی و یگانگی می‌بخشند و امکان شناسایی واحدهای آوایی مرکب را در زنجیره گفتار فراهم می‌آورند. به همین دلیل است که هر یک از این واحدهای آوایی مرکب، دارای ساختارند، بطوری که می‌توان ساخت درونی آنها را در چارچوب یک زبان یا بطور مقایسه ای بین دو یا چند زبان مطالعه کرد. اگرچه بیشتر واحدهای زبرزنجیری در هجا ظهور می‌یابد، اما دامنه کاربرد آن‌ها واژه و جمله است. برای مثال، تکیه در هجا ظاهر می‌شود، اما نقش خود را در سطح جمله ایفای می‌کند. همچنین زیر و بی به هجا تعلق می‌گیرد اما دامنه کاربرد آنها واژه و جمله است. برای مثال، تکیه در هجا ظاهر می‌شود اما نقش خود را در سطح واژه و جمله ایفای می‌کند. همچنین زیروبی به هجا تعلق می‌گیرد اما دامنه کاربرد آن در واژه به صورت نواخت و در جمله به صورت آهنگ است.

در این مقاله مجال آن وجود ندارد که به طور کامل درباره ویژگی‌های آوایی و نقش واحدهای زبرزنجیری در زبان‌ها صحبت کنیم و خواننده علاقه‌مند را برای کسب آگاهی بیشتر در این باره به کتاب‌های آواشناسی ارجاع می‌دهیم، اما در ادامه بحث هر جا که

ضرورت داشته باشد و به مقایسه واحدهای زبرزنجیری در دوزبان فارسی و ژاپنی مربوط شود، درباره خصوصیات آوایی و نقش این واحدها توضیح خواهیم داد. در اینجا قبل از این که به بحث بعدی وارد شویم لازم است به یک نکته اشاره کنیم. زبان‌های دنیا از نظر نحوه استفاده از تکیه و زیروبی در سطح واژه به سه دسته تقسیم می‌شوند: زبان‌های تکیه‌ای، زبان‌های نواختی و زبان‌های نواختی-تکیه‌ای. در زبان‌های تکیه‌ای مانند زبان فارسی در هر کلمه یک هجاء تکیه می‌گیرد و هنگام تلفظ رساتر شنیده می‌شود. در این زبان‌ها ممکن است جای تکیه در کلمه قابل پیش‌بینی باشد، یا نباشد. همچنین در این زبان‌ها معمولاً از زیروبی به صورت آهنگ در سطح جمله استفاده می‌شود. از این رو می‌توان آن‌ها را زبان‌های تکیه‌ای-آهنگی نامید. در زبان‌های نواختی هر هجاء کلمه زیروبی جداگانه‌ای دارد، مثلاً نواخت بالا یا نواخت پایین و وقوع نواخت در هجاهای یک کلمه قابل پیش‌بینی نیست و در نتیجه الگوی نواختی برای هر کلمه باید جداگانه فراگرفته شود. علاوه بر آن در زبان‌های نواختی، تمایز کلمات از یکدیگر صرفاً بر مبنای نواخت متفاوت امری رایج است. نوع سوم یعنی زبان‌های نواختی-تکیه‌ای از این نظر که در آن‌ها هر هجاء نواخت خاص خود را دارد شبیه زبان‌های نواختی‌اند اما تفاوت آن‌ها با زبان‌های نواختی در این است که اگر جایگاه تکیه در کلمه مشخص باشد، الگوی نواختی کل کلمه قابل پیش‌بینی خواهد بود. ژاپنی به این دسته زبان‌ها تعلق دارد.

واحدهای زبرزنجیری در زبان فارسی

واحدهای زبرزنجیری مؤثر در زبان فارسی، تکیه، زیروبی (آهنگ) و وزن طبیعی گفتار است.

تکیه: تکیه به لحاظ تولیدی، از ترکیب چند مختصه آوایی تغییر در فشار هوا، تغییر در زیروبی و تفاوت در تداوم یا کشش واکه‌ای به وجود می‌آید. دامنه گستردگی تکیه، هجاست. بنابراین هجاء تکیه‌بر، رساتر شنیده می‌شود. از نظر ویژگی‌های فیزیکی هجاء تکیه‌بر، برجستگی داشته و شدت بیشتری دارد. در کلمات فارسی وقتی به تنهایی تلفظ می‌شوند، یک هجاء از هجاهای دیگر برجسته‌تر تلفظ می‌شود، اما وقتی در جمله به تلفظ درمی‌آیند معمولاً یا همان هجاء یا هیچ هجاء آن تکیه نمی‌گیرد. در فارسی قابلیت پیش‌بینی جایگاه **تکیه بر مبنای** اطلاعات دستوری بسیار بالا است. یارمحمدی (۱۹۹۶: ۸۴-۷۵) درباره جایگاه تکیه در کلمه، کلمات مرکب و عبارتها و جمله‌های فارسی تعمیم‌های زیر را به دست می‌دهد (تکیه با علامت / / نشان

داده می‌شود).

۱- به‌طورکلی می‌توان گفت که تکیه درطبقات واژگانی فارسی مانند اسم‌ها، اعداد، مصدر، ریشه‌های افعال و برخی قیده‌ها، عموماً روی هجای آخر قرار می‌گیرد مانند /mædrese/، /pænjáh/، /xordæn/ البته در برخی طبقات واژگانی، مانند کلمات ربط و حروف اضافه، جایگاه تکیه قابل پیش‌بینی نیست. همچنین برخی پیشوندهای فعلی، پسوند جمع، نشانه اسم مفعول، نشانه‌های صفات تفضیلی و عالی، نشانه مصدر، نشانه اعداد ترتیبی و مانند آن‌ها هنگامی که به کلمات افزوده می‌شوند تکیه روی آن‌ها منتقل می‌شود. مانند /míraevæm/، /mærdhá/، /xordé/، /behtær/، /hæštóm/، برخی پیشوندها و پسوندهای دیگر، از جمله شناسه‌های فعلی، نشانه اضافه، نشانه مفعول و نشانه نکره جای تکیه را تغییر نمی‌دهند.

۲- در کلمات مرکب، اعداد ترکیبی و عبارتها تکیه معمولاً روی آخرین جزء ترکیب قرار می‌گیرد، مانند /ketabxané/، /bist-o-sé/ و /zæmin xordæn e ælí/ اما در کلمات مرکبی که در حالت ندایی اند تکیه روی اولین هجای جزء اول ترکیب قرار می‌گیرد مانند /kétabforuš/ و در گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای تکیه معمولاً روی جزء آخر و روی همان هجایی قرار می‌گیرد که در ابتدا تکیه بر بوده است، مگر در گروه‌هایی که در آنها از اعداد استفاده شده یا در حالت ندایی به کار برده شده‌اند و برخی موارد استثنایی دیگر.

۳- همان‌طور که در کلمات و عبارتها يك هجا تکیه می‌گیرد و از جاهای دیگر برجسته‌تر تلفظ می‌شود، در سطح جمله هم معمولاً يك هجا یا يك کلمه برجسته‌تر می‌شود که به آن تکیه جمله می‌گویند. تکیه جمله را تکیه دستوری هم **می‌نامند**. در زبان فارسی بطورکلی تکیه جمله در بخش گزاره و معمولاً روی هجای نزدیک به پایان جمله قرار می‌گیرد که این تعمیم با " ساخت اطلاعی" (information structure) جمله در فارسی منطبق است، زیرا در فارسی عموماً اطلاع کهنه قبل از اطلاع نو می‌آید و معمولاً روی اطلاع نو تاکید می‌شود. البته برای تعمیم کلی استثنائاتی هم وارد است، از جمله درباره کلمات پرسشی و نشانه نفي که اگر در جمله وجود داشته باشند، تکیه جمله روی آن‌ها خواهد بود.

آهنگ: به تغییرات زیروبمی بر روی يك رشته از جاهها در امتداد زنجیره گفتار برای انتقال اطلاعات دستوری آهنگ گفته می‌شود. به زیروبمی صدا در حد معمول و متعارف زیروبمی میانه و بالاتر از حد معمول زیروبمی بالاوپایین‌تر از آن زیروبمی پایین می‌گویند. زیروبمی بالا معمولاً روی هجایی قرار می‌گیرد که تکیه

گرفته است . علاوه برآن زیروبی ممکن است دریک بخش از گفتار اوج بگیرد که دراین صورت زیروبی خیزان خواهد بود و دربخش دیگری نزول پیدا کند که زیروبی افتان خواهد بود و یا ممکن است با همان زیروبی معمول ادامه پیدا کند که دراین صورت زیروبی یکنواخت خواهد بود. در زبان فارسی اگر جمله ای با زیروبی افتان ادا شود جمله خبری خواهد بود ، درحالی که اگر همان جمله با زیروبی خیزان ادا شود، به جمله پرسشی تعبیر خواهد شد و اگر با زیروبی یکنواخت ادا شود به منزله آن خواهد بود که گفته گوینده هنوز ادامه دارد و شنونده باید منتظر ادامه کلام او باشد.

وزن طبیعی گفتار: وزن طبیعی گفتار در هرزبانی، به مدت زمان لازم برای ادای واحدهای وزنی آن زبان مربوط می شود. بطوری که ادای واحدهای وزنی همانند در مدت زمان همانند یا فاصله های زمانی منظم ریتم یا وزن خاصی را به گفتار آن زبان می بخشد. برخی زبان ها مانند زبان انگلیسی وزن تکیه ای دارند و برخی، مانند زبان فارسی وزن هجایی و زبان ژاپنی وزن مورایی (متعاقباً درباره مورا صحبت خواهیم کرد). در وزن تکیه ای، واحد وزن تکیه است ، یعنی درزنجیره گفتار هر هجای تکیه بر به تنهایی یا همراه با هجای بی تکیه پیرامون آن تشکیل یک واحد وزنی می دهند. بنابراین در این زبان ها یک واحد وزنی که تنها از یک هجای تکیه بر تشکیل شده است، باید با سرعت کمتری و واحد وزنی که از یک هجای تکیه بر و چند هجای بی تکیه تشکیل شده است، با سرعت بیشتری اداشوند، تا در مدت زمان مساوی اداشده باشند و وزن طبیعی گفتار در آن زبان به هم نخورده باشد.

در زبان فارسی که وزن هجایی دارد و هجای آن از نظر وزن به سه دسته کوتاه (CV) متوسط (CVC) و بلند (CVCC) تقسیم می شوند، باید همه هجای کوتاه و همینطور هجای متوسط و بلند در مدت زمان مساوی اداشوند تا وزن طبیعی زبان فارسی حفظ شود. یکی از جنبه های مشکل زبان آموزی در یادگیری یک زبان خارجی، پی بردن به وزن طبیعی گفتار در آن زبان و کسب مهارت و تسلط بر این جنبه از گفتار در آن زبان است . واحدهای زبر زنجیری مؤثر در زبان ژاپنی تکیه ، نواخت و وزن گفتار است اما چون گستره عمل واحدهای زبر زنجیری ، واحدهای آوایی مرکب است، از این رو قبل از بررسی تکیه گذاری و نواخت در زبان ژاپنی لازم است ببینیم، وضعیت واحدهای آوایی مرکب در زبان ژاپنی در مقایسه با زبان فارسی چه گونه است. همچنین در خلال این بحث ، تفاوت وزن گفتار در دو زبان فارسی و ژاپنی نیز مشخص خواهد شد.

واحد‌های زبرنجیری در زبان ژاپنی

اگر ازگوینده فارسی زبان بپرسیم که کلمه "لندن" چند بخش دارد می‌گوید دوجش دارد /Læn.dæn/^۱ اما اگر همین سئوال را ازگوینده ژاپنی زبان بپرسیم، می‌گوید چهاربخش دارد /ro.n.do.n/ (تسوجی مورا، ۱۹۹۶: ۶۴) این تفاوت ریشه در نحوه تقسیم کلمات به واحدهای کوچک‌تر زبان‌های فارسی و ژاپنی دارد. فارسی زبان‌ها کلمات را به هجا تقسیم می‌کنند اما ژاپنی زبان‌ها به واحد دیگری که "مورا" (mora) نامیده می‌شود، و همین موجب تفاوت واحدهای وزنی دو زبان و در نتیجه وزن طبیعی گفتار در آن‌ها می‌شود.

مورا واحد زمان‌بندی محسوب است و تصور بر آن است که موراها در مدت زمانی مساوی به تلفظ در می‌آیند. مورا به ویژه در واحد بزرگ‌تر و آژه قابل تشخیص است. برای مثال اگر دو کلمه چهارمورایی به لحاظ مدت زمانی که تلفظ آن‌ها طول می‌کشد، مقایسه شوند، زمان تلفظ آن‌ها کمابیش یکسان خواهد بود. کلمه Nippon "ژاپن" به چهارمورا تقسیم می‌شود /ni.p.po.n/ و اگرچه این کلمه فقط دو مصوت دارد، مدت زمانی که صرف تلفظ آن می‌شود بازمان تلفظ کلمات چهارمورایی /ka.ke.mo.no/ "طومار" و /su.ki.ya.ki/ "گوشت آب‌پز" که هر کدام چهار مصوت دارند، برابر است.

مورا در زبان ژاپنی به یکی از سه شکل زیر تحقق پیدا می‌کند.

۱- (c)v یک مصوت تنها یا به همراه یک صامت

۲- بخش اول یک صامت کشیده (مشدد)

۳- /n/ پایان کلمه یا بعد از مصوت

از این رو کلمه /a.ki/ "پاییز" دارای دومورای /a/ و /ki/ است که مورای اول، مصوت تنها و مورای دوم، همراه با یک صامت است. کلمه /ga.k.ki/ "ابزار موسیقی" دارای سه مورا است که مورای دوم آن بخش اول یک صامت کشیده یا مشدد است. کلمه /mi.k.a.n/ "پرتقال" از سه مورا تشکیل شده است که مورای آخر نمونه‌ای است برای /n/ پایان کلمه و سرانجام در کلمه /ro.n.do.n/ "لندن" چهار مورا وجود دارد که یک مورای آن /n/ بعد از مصوت است.

همان‌طور که قائل شدن به وجود هجا در زبان فارسی، برای تبیین برخی فرایندها و پدیده‌های واج‌شناختی مانند دمیده شدن

۱- از نقطه برای نشان دادن محل تقسیم کلمه به هجا در زبان فارسی و مورا در زبان ژاپنی استفاده شده است.

صامت‌های انسدادی بی‌واک / p و t و k / در جایگاه آغازین هجا ضرورت دارد، در زبان ژاپنی هم قائل شدن به وجود مورا می‌تواند بسیاری از پدیده‌های واج‌شناختی را توجیه و تبیین کند. ازسوی دیگر، وجود همین پدیده‌های واج‌شناختی است که نشان می‌دهد چرا در یک زبان باید کلمات را به هجا و در زبان دیگری به‌مورا تقسیم کرد. قبل از این‌که به بررسی برخی از پدیده‌هایی که وجود مورا را در زبان ژاپنی توجیه می‌کنند پردازیم و باید به این نکته هم اشاره کنیم که در برخی از لهجه‌های زبان ژاپنی، از جمله لهجه تاکاجوکو، هجا واحد تقسیم کلمه است (شیبا تانی ۱۹۹۰). زیرا در این لهجه تبیین برخی از پدیده‌های واج‌شناختی همچون تکیه گذاری (accentuation) فقط با قائل شدن به وجود هجا ممکن است. اما در لهجه توکیو که مبنای مقایسه در این مقاله است و نیز در بسیاری دیگر از لهجه‌های ژاپنی مورا واحد تعیین‌کننده است.

تسوجی مورا (همان، ۶۶) برخی از پدیده‌های واج‌شناختی زبان ژاپنی از جمله لغزش‌های گفتار، بازی‌های زبانی و قواعد تکیه گذاری را بررسی می‌کند که نشان می‌دهند مورا مفهومی تعیین‌کننده در زبان ژاپنی است. وی به تحقیق کویوزونو (۱۹۸۵) اشاره می‌کند که با مقایسه لغزش‌های گفتار در زبان ژاپنی با مثال‌هایی که فرامکین (۱۹۷۳، ۱۹۷۱) از لغزش‌های گفتار در زبان انگلیسی ارائه کرده است، نشان می‌دهد در حالی که هجا در زبان انگلیسی واحد تقسیم کلمه است، در زبان ژاپنی مورا مبنای تقسیم است. چون در زبان فارسی هم هجا واحد بنیادی است، از این رو در این مقاله ما لغزش‌های گفتاری را در زبان فارسی با لغزش‌های گفتار در زبان ژاپنی مقایسه می‌کنیم. به مثال‌های زیر که برخی از آن‌ها از گفتگوهای روزمره و برخی دیگر از صحبت‌های مجریان برنامه‌های تلویزیونی انتخاب شده است توجه کنید. (برای درک بهتر لغزش‌های گفتار از آوانویسی استفاده شده است).

(1) movæ fæqiyæt ʔamiz → movæfæqiyæt ʔamuz

(2) kær o kur o lal → kær o kar o

(3) markus merk → merkus mark

(4) ruzegar bazihaye ziyad → bazegar ruzihaye

(5) hušmændane → hušmænde

(6) gozareš → gošarez

(7) tærh e pæžuheši → pærh e tæžuheši

(8) kære o pænir → pære o kænir

هنگامی که محل وقوع خطاها یا لغزش‌های گفتاری را در زبان

فارسي بررسي مي‌کنيم، متوجه نوعي قاعده مندي در آنها مي‌شويم. براي مثال مشاهده مي‌شود که در لغزشهاي گفتار در زبان فارسي، همواره يکي از موارد زير اتفاق مي‌افتد:

۱- آغازه يك هجا با آغازه هجاي ديگر تعويض مي‌شود. (مثالهاي ۷ و ۸)

۲- هسته يك هجا با هسته هجاي ديگر جابه‌جا مي‌شود (مثالهاي ۳ تا ۳)

۳- يك هجا بطور کامل با هجاي ديگر تعويض مي‌شود (مثال ۴)

۴- يك هجا بطور کامل حذف مي‌شود (مثال ۵)

۵- آغازه يك هجا با يکي از صامتهاي پايانه يك هجاي ديگر تعويض مي‌شود (مثال ۶)

اما در لغزشهاي گفتار در زبان فارسي هيچ موردی مشاهده نمي‌شود که در آن هسته يك هجا با صامتهاي آغازه يا پايانه يك هجاي ديگر تعويض شود. همچنين ديده نشده است که يك مصوت با يك صامت يا با بخشي از يك صامت مشدد جابه‌جا شود. بنا بر اين، وجود اين قاعده منديها حاكي از وجود ساخت دروني در هجاهاي زبان فارسي است و با قائل شدن به وجود هجا و ساخت دروني آن است که مي‌توانيم پديدههاي لغزش زباني را در فارسي توجيه و تبين کنيم. اکنون به مثالهاي کوبوزونو (همان ص ۸-۲۲۲) از لغزشهاي گفتار در زبان ژاپني توجه کنيد.

موتور (دو چرخه موتوري) **mo.i.ta.a.ba.i.ku** → m.o.o.ta.a.ba.i.ku (1)

رابطه چين- ايالات متحده **be.i.tyu.u ka.i.ke.i** → be.i.tyu.u ka.n.ke.i (2)

بهبود در روابط **ka.i.ke.n ka.i.ze.n** → ka.n.ke.i ka.i.ze.n (3)

zi.n.ke.n mo.n.da.i de ko.ma.t.te.i.ru. → zi.n.ke.n mo.n.da.i de ko. (4)

ما از مسئله حقوق بشر دچار زحمت شده ايم **Ma.n.te.i.ru**

بن ، رئيس ديوان عالي **bo.n sa.n.ba.n.tyo.o** → bo.n sa.i.ba.n.tyo.o (5)

بررسي لغزشهاي گفتار در زبان ژاپني نشان مي‌دهد که :

۱- مصوتهاي بلند در زبان ژاپني به دو بخش تقسيم مي‌شوند که بخش

دوم آنها با يك مصوت ديگر جايگزين مي‌شود (مثال ۱)

۲- صامتهاي کشيده (مشدد) هم ممکن است به دو بخش تقسيم شوند و بخش

اول آنها با صامت ديگري (معمولاً / n / مورايي) جايگزين مي‌شود (مثال ۴)

۳- مصوتهاي مي‌توانند جايگزين صامتها شوند و بالعکس (مثال

هاي ۳، ۲ و ۵)

بنابراین درمقایسه لغزش‌های گفتار در ژاپنی با فارسی، باید خاطر نشان کرد که این تفاوت‌ها از این ناشی می‌شود که واحد تقسیم کلمه در فارسی، هجا و در ژاپنی، مورا است. از این رو در ژاپنی مصوت‌های بلند هر یک دو مورا محسوب می‌شوند و در نتیجه تقسیم آن‌ها به دو قسمت مشکلی ایجاد نمی‌کند. همچنین /n/ پایانی و بعد از مصوت و بخش اول یک صامت مشدد هر کدام یک مورای واحد تشکیل می‌دهند و می‌توانند بایک مصوت جایگزین شوند. کوبوزونو متذکر می‌شود که در لغزش‌های گفتار دیده نشده است که صامت آغازین (قبل از مصوت) با مصوت بلافاصله بعد از آن جابجا شود، زیرا واحدهای مورایی مستقل را تشکیل نمی‌دهند. شواهد مربوط به لغزش‌های گفتار نشان می‌دهد که مورا و نه هجا واحد مهم و تعیین کننده در زبان ژاپنی است.

مورد دیگری که نشان می‌دهد مورا در ساخت صوتی زبان ژاپنی اولین واحد آوایی مرکب است و نقش تعیین کننده‌ای دارد، بازی‌های زبانی است. در هر زبانی بازی‌های زبانی خاصی وجود دارد که آگاهی‌هایی درباره ساخت آن زبان به دست می‌دهد. برای مثال، زبان زرگری نوعی بازی زبانی در فارسی است که نشان می‌دهد هجا در زبان فارسی واحدی تعیین کننده است زیرا عناصری که به کلمات اضافه می‌شوند بعد از هر هجا قرار می‌گیرند و نمی‌توانند بین اجزاء تشکیل دهنده هجا وارد شوند. "بابی بو" نوعی بازی زبانی در زبان ژاپنی است که شباهت زیادی به زبان زرگری دارد. قاعده آن چنین است: به اولین مورا در یک کلمه مورای دیگری اضافه کنید که شامل صدای [b] همراه با مصوت همسان با همان مورای اول باشد، حاصل آن v-bv (c) خواهد بود. سپس مورای دوم کلمه را به همین صورت تغییر دهید و همین فرایند را تا آخرین مورا ادامه دهید. هاراگوچی (۱۹۹۱) ضمن ارائه مثال‌هایی از این بازی نشان می‌دهد که مورا در واج شناسی زبان ژاپنی واحدی تعیین کننده است.

sensoo "جنگ"	→	seven bu soboobo
sinbun "روزنامه"	→	sibin bubu bunbu
gakkoo "مدرسه"	→	gabatabukoboobo
Nippon "ژاپن"	→	nibitubupobonbu

همانطور که در مثال‌های بالا مشخص است، مصوت بلند به دو بخش تقسیم می‌شود و هر بخش آن یک مورا محسوب می‌شود. همچنین /n/ پایانی و بعد از مصوت، مورای جداگانه به حساب می‌آید و

در این بازی بعد از آن /b/ قرار می‌گیرد، اما همواره مصوت /u/ بعد از آن اضافه می‌شود. درباره صامت‌های مشدد هم مشاهده می‌شود که بخش اول آن‌ها یک مورای جداگانه محسوب می‌شود و در این بازی زبانی، صرف نظر از این‌که چه صامتی باشد همواره به /tu/ تبدیل می‌شود، اما تلفظ بخش دوم آن بسته به نوع کلمه تفاوت خواهد کرد.

اکنون که دریافتیم اولین واحد آوایی مرکب در زبان ژاپنی چیست و وزن گفتار در این زبان در مقایسه با زبان فارسی چه‌گونه است به بررسی قواعد تکیه‌گذاری در زبان ژاپنی و رابطه آن با نواخت می‌پردازیم.

تکیه‌گذاری در زبان ژاپنی

همان‌طور که پیش‌تر متذکر شدیم زبان ژاپنی به دسته زبان‌های نواختی-تکیه‌ای تعلق دارد. این زبان‌ها از این نظر که در آن‌ها هر مورای نواخت (زیروبی) خاص خود را دارد شبیه زبان‌های نواختی‌اند اما تفاوت آن‌ها با زبان‌های نواختی در این است که اگر جایگاه تکیه در کلمه مشخص باشد الگوی نواختی کل کلمه قابل پیش‌بینی خواهد بود. برای مثال به کلمات ژاپنی زیر (از لهجه توکیو) توجه کنید.

sóra	"آسمان" (پایین - بالا)
Kokóro	"قلب" (پایین - بالا - پایین)
otokó	"انسان" (بالا - بالا - پایین)
katati	"شکل" (بالا - بالا - پایین)

اما در زبان ژاپنی جایگاه تکیه قابل پیش‌بینی نیست و باید برای هر کلمه به طوری جداگانه فراگرفته شود. هنگامی که جایگاه تکیه را در کلمه بدانیم، الگوی زیروبی کلمه به شرح زیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.

۱- مورایی که تکیه می‌گیرد و موراهای قبل از آن همگی نواخت بالا و موراهای بعد از آن همگی نواخت پایین دارند. که این موارد در مثال‌های بالا مشهود اند.

۲- در ژاپنی توکیو قاعده دیگری وجود دارد که هاراگوچی (۱۹۷۷) آن را قاعده "انتساب نواخت پایین به اولین مورای کلمه" می‌نامد. یعنی اولین مورای کلمه همیشه نواخت پایین دارد مگر اینکه تکیه روی آن قرار بگیرد.

بنابراین با توجه به دو قاعده فوق، الگوی زیروبی کل کلمه همواره در ژاپنی توکیو قابل پیش‌بینی خواهد بود در حالی که در

زبان‌های نواختی مانند چینی، نمی‌توان الگوی نواختی کلمه راپیش‌بینی کرد، زیرا گوینده زبان باید نواخت بالا یا پایین را برای هر جای کلمه بطور جداگانه فرا بگیرد.

شبهات زبان‌های تکیه‌ای- نواختی با زبان‌های نواختی آن است که اگر کلمه‌ای بانواخت نادرست تلفظ شود، ممکن است معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد. یعنی این‌که نواخت عامل مهمی در تشخیص کلمه محسوب می‌شود. برای مثال، جفت کلمات زیرتنها در الگوی نواخت تفاوت دارند.

"باران" (پایین- بالا)	áme	"چوب غذاخوری"
(پایین- بالا)	hási	
"آب‌نبات" (بالا- پایین)	ame	"پل" (بالا-)
(پایین)	hasī	

اگر گوینده‌ای hasi را با الگوی نواختی (بالا- پایین) تلفظ کند شنونده ژاپنی زبان نمی‌تواند بدون توسل به بافتی که این کلمه در آن تولید شده، آن را به معنی "چوب غذاخوری" تعبیر کند، در حالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای، اگر کلمه‌ای با تکیه نادرست تلفظ شود، شنونده بدون وجود بافت هم نمی‌تواند معنی آن را بفهمد و تنها متوجه نوعی تفاوت در تلفظ خواهد شد.

تفاوت دیگر میان زبان‌های تکیه‌ای و تکیه‌ای- نواختی آن است که در زبان‌های دسته دوم کلمات زیادی وجود دارند که بی‌تکیه‌اند و فقط با الگوی نواختی متفاوت از یکدیگر متمایز می‌شوند، در حالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای هیچ واژه محتوایی وجود ندارد که فاقد تکیه باشد. همچنین در زبان‌های تکیه‌ای ممکن است علاوه بر تکیه نخستین، تکیه دومین و حتی سومین هم وجود داشته باشد، در حالی‌که در زبان‌های تکیه‌ای- نواختی فقط يك تکیه وجود دارد. واژه‌های زیر نمونه‌هایی از واژه‌های بدون تکیه در زبان ژاپنی است.

"شکل" (بالا- بالا- پایین)	katati	"حس" (بالا-)
(پایین)	kan	
"پایتخت" (بالا- بالا- پایین)	miyako	"خاکستر" (بالا-)
(پایین)	hai	

مقایسه دو زبان و نتیجه‌گیری

پس از توصیف مشخصه‌های زبرزنجیری دوزبان فارسی و ژاپنی، اکنون می‌توان این مشخصه‌ها را در دو زبان مقایسه کرد و براساس نتایج حاصل از مقایسه مشکلات دانشجویان فارسی زبان

رادیادگیری، تلفظ و گفتار زبان ژاپنی پیش‌بینی کرد، البته همان طور که پیش‌تر گفتیم برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله و تکرار مطالب دو بخش مقایسه و پیش‌بینی ادغام شده‌اند.

۱- فارسی، زبانی تکیه‌ای است. در این زبان در هر واژه یک هجا تکیه می‌گیرد. همانطور که پیش‌تر گفتیم در بیشتر طبقات واژگانی فارسی هجای آخر واژه تکیه می‌گیرد. در زبان ژاپنی جای تکیه قابل پیش‌بینی نیست و علاوه بر آن کلماتی در این زبان وجود دارند که تکیه نمی‌گیرند. بنا بر این پیش‌بینی می‌شود که دانشجویان تحت تاثیر زبان مادری خود نه تنها کلمات تکیه دار زبان ژاپنی، بلکه کلمات بدون تکیه را هم با قراردادادن تکیه روی هجای آخر آن‌ها تلفظ کنند که مشاهدات نگارنده این پیش‌بینی را تایید کرد. برای مثال دانشجویان کلماتی مانند /kokóro/

"قلب" که در آن تکیه روی مورای دوم قرار دارد و /katati/ "شکل" که بدون تکیه است را با قراردادادن تکیه روی هجای آخر تلفظ می‌کردند. همچنین هنگامی که از دانشجویان خواسته شد تا جفت کلمات مشابهی مانند ame (بدون تکیه به معنی آب‌نبات) و ame (بدون تکیه به معنی باران) و ame (بدون تکیه به معنی آب‌نبات) را تلفظ کنند و تفاوت آن‌ها را بگویند، دو کلمه را با قراردادادن تکیه روی مورای آخر تلفظ کردند و گفتند که در تلفظ آن‌ها تفاوتی وجود ندارد و فقط معنای آن‌ها تفاوت دارد.

۲- حوزه دیگری که دانشجویان فارسی زبان در یادگیری گفتار زبان ژاپنی با مشکل روبه‌رو می‌شوند و نمی‌توانند به آسانی بر آن فایق آیند، وزن طبیعی گفتار در ژاپنی است. همانطور که پیش‌تر گفتیم زبان فارسی وزن هجایی دارد، یعنی هجاهای همانند در مدت زمان یکسان تلفظ می‌شوند، اما در زبان ژاپنی واحد تقسیم کلمه مورا است و موراها در مدت زمان یکسان تلفظ می‌شوند از این رو پیش‌بینی می‌شود که دانشجویان تحت تاثیر زبان مادری خود کلمات ژاپنی را بر اساس الگوی هجایی زبان فارسی تقسیم کنند و گفتار زبان ژاپنی را با وزن هجایی ادا کنند که مشاهدات نگارنده این پیش‌بینی را هم تایید کرد. اگر در زبان ژاپنی همه موراها از نوع CV یعنی منطبق بر هجاهای کوتاه در زبان فارسی بودند، آن‌گاه تقطیع کلمات ژاپنی بر اساس هجا احتمالاً مشکلی ایجاد نمی‌کرد، اما وجود انواع دیگر مورا که منطبق بر هجاهای کوتاه زبان فارسی نیستند، موجب می‌شود که دانشجویان برخی کلمات ژاپنی را در مدت زمان مناسب آن‌ها تلفظ نکنند و در نتیجه وزن گفتار به هم بخورد. برای مثال دانشجویان کلمه ، /ni.p.po.n/ "ژاپن" را

که از چهار مورا تشکیل شده است، به دو هجا تقسیم می‌کنند و هر هجا را متناسب با مدت زمان هجاهای متوسط در زبان فارسی تلفظ می‌کنند که منطبق بر وزن گفتار در زبان ژاپنی نیست.

۳- اما مشکل دانشجویان در یادگیری گفتار زبان ژاپنی تنها به تفاوت وزن گفتار و تکیه گذاری در دوزبان فارسی و ژاپنی محدود نمی‌شود، بلکه تفاوت مهم دیگر بین دو زبان که موجب می‌شود تلفظ دانشجویان با تلفظ گویندگان ژاپنی متفاوت شود، شیوة استفاده از مشخصه زبرزنجیری زیرو بی است که در فارسی به صورت آهنگ در سطح جمله و در ژاپنی به صورت نواخت در سطح کلمه است. در زبان فارسی زیر و بی به تدریج در هجاهای آخر جمله‌های خبری افست می‌کنند و اصطلاحاً جمله‌های خبری با آهنگ افتان ادا می‌شوند. برعکس در جمله‌های پرسشی زیر و بی اوج می‌گیرد و جمله‌های پرسشی با آهنگ خیزان ادا می‌شوند. در زبان ژاپنی زیر و بی در سطح کلمه عمل می‌کند، بنابراین ممکن است آخرین مورا یا آخرین کلمه یک جمله خبری نواخت بالا داشته باشد. همچنین جمله‌های پرسشی در زبان ژاپنی با تکواژ نقش نمایی ka (معادل "ایا" در زبان فارسی) ساخته می‌شوند که در پایان جمله قرار می‌گیرد و نواخت بالا دارد، اما ممکن است مورا یا قبل از آن نواخت پایین داشته باشد. پیش بینی نگارنده این است که دانشجویان جمله‌های خبری زبان ژاپنی را با آهنگ افتان و جمله‌های پرسشی را با آهنگ خیزان ادا می‌کنند که مشاهدات این پیش‌بینی را نیز تایید کرد. در تلفظ دانشجویان زیر و بی در هجاهای آخر جمله‌های خبری افست پیدا می‌کرد و مانند جمله‌های فارسی ادا می‌شد و در مورد جمله‌های پرسشی هم نه تنها تکواژ ka، بلکه چندین مورا یا قبل از آن با زیر و بی خیزان ادا می‌شد که حاکی از تاثیر زبان مادری دانشجویان بود.

در پایان این بحث لازم است یادآور شویم که اگرچه یادگیری مشخصه‌های واج شناختی یک زبان خارجی مشکل‌ترین بخش یادگیری زبان است و به زمان بیشتری نیاز دارد، اما به معنای آن نیست که دانشجویان می‌توانند بطور کامل بر این ویژگی‌های زبانی تسلط یابند، بلکه چنانچه در پرتو یافته‌های حاصل از مقایسه دوزبان تمرین‌های مناسبی برای آن‌ها در نظر گرفته شود و دانشجویان به اشتباهات تلفظی خود آگاهی پیدا کنند می‌توانند با تمرین و پشتکار به پیشرفت قابل توجهی در این زمینه نایل آیند. نگارنده امیدوار است نتایج حاصل از مقابله ساخت صوتی زبان‌های فارسی و ژاپنی که در دو مقاله ارائه شد، مورد استفاده دانشجویان و استادان گروه زبان ژاپنی قرار بگیرد.

- Fromkin, V. (1971). "The non-anomalous nature of anomalous utterances," **Language** 47. 27-52.
- .(1973). *Speech Errors as Linguistic Evidence*. The Hague: Mouton.
- Haraguchi, S. (1977). *The Tone Pattern of Japanese: An Auto Segmental Theory of Tonology*. Tokyo: Kaitakusha.
- . (1991). *A Theory of Stress and Accent*. Dordrecht: Foris.
- Kubozono, H. (1985). "Speech errors and syllable structure." *Linguistics and Philology* (6). 220-243
- Shibatani, M. (1990) *The Languages of Japan*, Cambridge University Press.
- Tsujimura, N. (1996). *An Introduction to Japanese Linguistics*, G.B: Blackwell.
- Yarmohammadi, L. A. (1996). *Contrastive Phonological Analysis of English and Persian*, Shiraz University Press.
- Yule, G. (1996). *The Study of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.